

Analysis of the Role of Institutional Inconsistency and Inefficiency of the Governace System in the Underdevelopment of Iran before the Revolution of 1979

Seyyed Aqil Hoseiny*

Alireza Raanaei**, Abdolhamid Moarefi Mohammadi***

Abstract

The problem of identifying the roots and causes of underdevelopment of countries is a complex issue for which extensive research has been done to explain. The new institutionalism approach seeks the root and long-term causes of underdevelopment in the "quality of institutions". The main contribution of the present paper is that by using the method of direct content analysis in order to improve institutional analysis, it shows that the main element in the underdevelopment analysis is not "institutional quality" but "institutional consistency". By shifting the focus from institutional quality to institutional consistency, all the basic concepts of institutional analysis, such as path dependence, vicious cycle, and critical junctures, are reinterpreted in the new analytical apparatus and a new understanding is gained. Thus, using such an approach, it is shown that one of the most important roots of underdevelopment and ultimately the decline and collapse of Pahlavi's regime has been institutional inconsistency. The special focus of this study is on theorizing the new concept of "institutional inconsistency" and using it for institutional analysis of Iran's economy with emphasis on the inconsistency between traditional authoritarian political institutions and modern legal institutions such as parliament and civil law, between modern economic institutions, such as industry and tribal social structure in Iran, also in the light of the concept of institutional consistency for Iran, the

* Assistant Professor of Economics at Yasouj University, (Corresponding Author), aqil.hoseiny@yu.ac.ir

** PhD Candidate, Shiraz University, a.raanaei@gmail.com

*** Assistant Professor of Economics at University of Isfahan, A.h.mohammadi@ase.ui.ac.ir

Date received: 2021/12/23, Date of acceptance: 2022/09/21



Abstract 2

key concepts of institutional analysis were identified as follows: " path dependency": the continuation of the inappropriate state-nation relationship, " critical junctures": the Constitutional revolution [Mashrooteh Irani], "vicious cycle": Heterogeneous Modernization.

Keywords: Development, Governance, Institution, Institutional Inconsistency.

JEL Classification: F63, B15, B52, O10, O20.

تحلیل نقش تناسب‌نداشتن نهادی و ناکارآمدی نظام حکمرانی در توسعه‌نیافتگی ایران قبل از انقلاب

سیدعقیل حسینی*

علیرضا رعنائی**، عبدالحمید معرفتی محمدی***

چکیده

شناسایی ریشه‌ها و علل بنیادین توسعه‌نیافتگی کشورها مسئله پیچیده‌ای است که مطالعات گسترده‌ای برای تبیین آن شکل گرفته است. رویکرد نهادگرایی جدید علل بنیادین و بلندمدت توسعه‌نیافتگی را در «کیفیت نهادها» جست‌وجو می‌کند. دستاورد و نوآوری اصلی مقاله حاضر این است که با استفاده از روش تحلیل محتوای جهت‌دار، به‌منظور بهبود و ارتقای تحلیل نهادی، نشان می‌دهد عنصر اصلی در تحلیل توسعه‌نیافتگی نه «کیفیت نهادی»، بلکه «تناسب نهادی» است. با تغییر تمرکز بر تناسب نهادی به‌جای کیفیت نهادی، تمامی مفاهیم اساسی تحلیل نهادی از قبیل وابستگی به مسیر طی شده، چرخه شوم، و بزنگاه تاریخی به‌گونه‌ای دیگر در دستگاه تحلیلی جدید بازتفسیر شده و درک جدیدی از آن‌ها به‌دست می‌آید. بدین ترتیب با کاربست چنین رویکردی نشان داده می‌شود که یکی از مهم‌ترین ریشه‌های توسعه‌نیافتگی و درنهایت زوال و فروپاشی حکومت پهلوی نبود تناسب نهادی بوده است. تمرکز ویژه این پژوهش بر روی بسط و کاربرد مفهوم جدید «نبود تناسب نهادی» و استفاده از آن برای تحلیل نهادی اقتصاد ایران با تأکید بر نبود تناسب میان نهادهای سیاسی سنتی استبدادی و نهادهای حقوقی مدرن از قبیل مجلس و قانون مدنی، میان نهادهای اقتصادی مدرن از قبیل صنعت و

* استادیار اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول)، aqil.hoseiny@yu.ac.ir

** دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه شیراز، raanaei@gmail.com

*** استادیار اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، A.h.mohammadi@ase.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰



ساختار اجتماعی عشیره‌ای در ایران است. علاوه‌براین، میان نبود تناسب نهادی و مفهوم حکمرانی یک ربط و نسبت وجود دارد که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود. هم‌چنین، در پرتو مفهوم تناسب نهادی برای ایران، مفاهیم کلیدی تحلیل نهادی بدین صورت شناسایی شدند: استمرار رابطه نامناسب دولت-ملت به‌عنوان «وابستگی به مسیر طی شده»، انقلاب مشروطه به‌عنوان «بزنگاه تاریخی»، و مدرن‌سازی نامتوازن به‌عنوان «چرخه شوم».

کلیدواژه‌ها: نهاد، حکمرانی، نبود تناسب نهادی، توسعه، تاریخ اقتصادی ایران.

طبقه‌بندی JEL: O10, O20, B52, B15, F63.

۱. مقدمه

امروزه به‌کارگیری مفهوم «نهاد» در پژوهش‌های اقتصادی بسیار رایج شده است، به‌گونه‌ای که اهمیت و نقش آن در سازوکارهای اقتصادی مورد تأکید عرف اهل علم اقتصاد قرار گرفته است. اغلب پژوهش‌های انبوهی که سعی در به‌کارگیری نقش نهادها در حوزه‌ها و پدیده‌های مختلف اقتصادی داشته‌اند، بر «کیفیت نهادی» تمرکز کرده‌اند. در واقع، این پژوهش‌ها از جنبه‌های مختلف مترتب بر «نهاد» صرفاً به کیفیت نهادی توجه دارند و معتقدند که کیفیت نهادی به‌خوبی می‌تواند جنبه‌های مختلف نهاد را بازنمایی کند. تا آن‌جا که به بحث توسعه و رشد اقتصادی کشورها مربوط است نگرش فوق معتقد است آنچه موفقیت و شکست کشورها را در زمینه توسعه رقم می‌زند، تفاوت در کیفیت نهادهاست. نهادها در معنای عام علل بنیادین توسعه و رشد اقتصادی بلندمدت کشورها محسوب می‌شوند. هم‌چنین، برای فهم چرایی فقر کشورها باید به چرایی ناکارآمدی نهادهاشان رجوع کرد (Acemoglu and Robinson 2010).

با این حال و به‌خصوص بعد از اجرای اصلاحات نهادی مربوط به اجماع واشنگتنی مشخص شد که نهادها در نظام‌های مشابه در نظام‌های نهادی مختلف آثار متفاوتی را برجای می‌گذارند. اثرگذاری متفاوت نهادها یکی‌سان از قبیل دموکراسی در ساختارهای نهادی گوناگون حاکی از این است که تأثیرات نهایی یک نهاد را نه کیفیت آن، بلکه تناسب و روابط آن نهاد با سایر نهادها تعیین می‌کند. از آن‌جا که شرط فهم «تناسب» میان پدیده‌ها فهم اولیه از روابط آنهاست، اگر رویکردی نتواند ساختار رابطه‌ای نهادها را درک کند، از درک تناسب نهادها نیز ناکام خواهد ماند. بدین منظور، لویز و اسکات (۱۳۹۷) بیان کرده‌اند رویکرد نهادگرایی از درک ساختار رابطه‌ای پدیده‌ها عاجز است. این درحالی است که اثرگذاری یک نهاد به مبنا و ساختار رابطه‌ای آن با سایر نهادها بستگی دارد و اثر این تعامل میان نهادهاست که اثر برابند کل سیستم را نتیجه می‌دهد.

تحلیل نقش تناسب‌نداشتن نهادی و ناکارآمدی نظام حکمرانی ... (سیدعقیل حسینی و دیگران) ۵

مطابق آنچه گفته شد، اولاً تناسب نهادی یا وحدت سیستمی نهادها شرط پیشینی تحقق کارکرد مطلوب نهادهاست و بدین ترتیب در تبیین پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی نسبت به کیفیت نهادها مقدم‌اند. ثانیاً بهره‌بردن از تناسب نهادی در تحلیل پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی به تحلیل جامع‌تر و کامل‌تر نسبت به استفاده از کیفیت نهادی منجر می‌شود، بدین ترتیب تناسب نهادی در مقایسه با کیفیت نهادی از درجه اهمیت بالاتری برخوردار است. اکنون اگر اهمیت و تقدم تناسب نهادی در قبال کیفیت نهادی لحاظ شود، اعتبار اغلب تحلیل‌های نهادی که در سابق مبتنی بر «کیفیت نهادی» صورت می‌گرفت به چالش کشیده می‌شود. در نتیجه، بازتفسیر و صورت‌بندی جدید از آن تحلیل‌ها مبتنی بر مفهوم جدید تناسب نهادی ضروری می‌نماید. بر این مبنا، ضرورت دارد که تحلیل نهادی مسئله توسعه‌نیافتگی نیز در پرتو این رویکرد جدید بازنگری شود.

رویکرد تناسب نهادی معتقد است که نهادها در یک سیستم نهادی گسترده‌تری جای‌گذاری و تعبیه شده‌اند و بدون ارجاع به آن یک نهاد خاص قابل‌بررسی نیست. توازن، تعامل، و تناسب میان نهادها و نه صرفاً کیفیت نهادهای مجزا علت اصلی مسائل اقتصادی از قبیل توسعه‌نیافتگی است. از آن‌جاکه هر پدیده اقتصادی در یک ساختار نهادی محقق می‌شود، تناسب نهادی عامل اصلی و تعیین‌کننده نوع و میزان اثرگذاری نهادها بر توسعه اقتصادی است. اثربخشی و کارایی یک نهاد در نهایت توسط کلیت تناسبات نهادی تعیین خواهد شد. رویکرد تناسب نهادی دلالت‌های بسیار اساسی برای موضوع تحول و اصلاحات نهادی دارد که برای کشورهای در حال توسعه واجد اهمیت اساسی است. اصلاحات نهادی در کشورهایی به نتیجه رسیده است که با در نظر گرفتن تناسب نهادی صورت گرفته باشد.

ساختار بندی مقاله حاضر به شرح ذیل است: در بخش دوم به پیشینه پژوهش پرداخته می‌شود. در بخش سوم مبانی نظری نبود تناسب نهادی تبیین می‌شود. بخش چهارم مقاله به مسئله نقش نبود تناسب نهادی در توسعه‌نیافتگی ایران اختصاص یافته است و در نهایت در بخش پنجم جمع‌بندی پژوهش ارائه می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

باین‌که تحقیقات زیادی در مورد نقش نهادها در رشد و توسعه اقتصادی انجام شده است، در مورد نقش «تناسب نهادی» در عملکرد اقتصادی جوامع تحقیقات چندانی انجام نشده است. این خلأ تحقیقاتی به‌خصوص در مورد کشور ما کاملاً مشهود است و ضرورت چنین پژوهشی را نشان می‌دهد.

التجائی (۱۳۹۵) به تبیین دیدگاه‌های ناظر به نقش دولت در اقتصاد پرداخته و دیدگاه میانه‌ای را برگزیده است که وظیفه اصلی دولت را ایجاد بسترهای نهادی می‌داند. نبود چنین بسترها و چهارچوب‌های نهادی یکی از عوامل اصلی پایین‌بودن سطح رشد کشورهای درحال توسعه بوده و ایران اوایل قرن چهاردهم نیز مصداقی از این وضعیت بوده است. مؤمنی و زمانی (۱۳۹۲) مبتنی بر چهارچوب نظم اجتماعی و اقتصاد سیاسی نشان داده‌اند که نظم اجتماعی ایران بین دو انقلاب نظم دست‌رسی محدود بوده است و نهادها در این نوع نظم به‌گونه‌ای طراحی و سامان‌دهی شدند که سطح دست‌رسی به سازمان‌های اقتصادی و سیاسی کنترل و محدود شد. قاراخانی و دیگران (۱۴۰۰ الف) با تمرکز بر رویکرد نورث در زمینه تفکیک نظام‌های اجتماعی با دست‌رسی محدود، که مختص کشورهای توسعه‌نیافته بوده و به حاکمیت طبیعی معروف است، و نظام‌های با دست‌رسی باز به موانع نهادی برسر راه گذار از حاکمیت طبیعی در ایران دوره پهلوی دوم پرداخته‌اند. هم‌چنین، قاراخانی و دیگران (۱۴۰۰ ب) در پژوهشی کاملاً مشابه با پژوهش فوق با بررسی فرایند تخریب خلاق در عرصه سیاسی و اقتصادی در ایران قبل از انقلاب به همان نتایج مقاله بالا رسیده‌اند.

در ادامه، به مهم‌ترین پژوهش‌های خارجی، که به تحلیل نهادی مسائل رشد و توسعه اقتصادی پرداخته‌اند، اشاره می‌شود.

پژوهش‌های زیادی از اهمیت نهادها در توسعه سخن به‌میان آورده‌اند (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به Acemoglu and Robinson 2010؛ Chang 2003؛ North 2003). رودریک (Rodrik 2008) به بحث و بررسی نقش نهادها در روند توسعه کشورها پرداخته است. همانند بسیاری دیگر از اقتصاددانان وی نیز قائل است که کیفیت نهادها نکته کلیدی تعیین مشخصه‌های توسعه در جهان است. باین‌حال، وی معتقد است نباید براساس تجربه و عملکرد نهادها در مورد آنان قضاوت کرد، زیرا در شرایط مختلف، راه‌های متفاوتی برای توسعه وجود دارد. رودریک معتقد است برخی از الگوهای توسعه ممکن است در شرایط خاص نهادی موفق باشند، اما در شرایط دیگر کاربرد نداشته باشند. باین‌حال، وی از سطح کیفیت نهادی فراتر نرفته و هم‌چنین معتقد است که برخی نهادها مانند حقوق مالکیت و حاکمیت قانون مهم‌ترین عامل در تبیین تفاوت‌های توسعه است. عجم‌اوغلو و رابینسون (Acemoglu and Robinson 2010) رویکرد کلی رودریک را رد کردند و معتقدند که دلیل اصلی شکست این سیاست‌ها مقاومت نهادهای سیاسی در برابر اصلاحات لازم ضروری است. عجم‌اوغلو و رابینسون (Acemoglu and Robinson 2010) نشان می‌دهند که وجود پارلمان و نظام حقوقی برای توسعه ضروری است، اما اوگیلوی و کاروس

تحلیل نقش تناسب‌نداشتن نهادی و ناکارآمدی نظام حکمرانی ... (سیدعقیل حسینی و دیگران) ۷

(Ogilvie and Carus 2014) نشان داده‌اند که این ایده به‌لحاظ نظری و تجربی مشکل دارد. به‌لحاظ نظری هیچ دلیلی وجود ندارد که ثروت‌مندان مانند زمین‌داران، بازرگانان، یا صنعت‌گران سیاست‌ها و نهادهایی را دنبال می‌کنند که برای توسعه مفید است، بلکه ممکن است آنان به دنبال منافع خودشان باشند. از نظر تجربی درست است که برخی کشورها با نهادهای دموکراتیک به توسعه دست یافته‌اند، اما کشورهای دیگری نیز وجود داشته‌اند که نهادهای سیاسی به شدت ضعیفی داشته‌اند، اما به توسعه اقتصادی موفق راه یافته‌اند. در نتیجه، مطالعات ایشان یافته‌های رودریک را تأیید می‌کند.

اغلب مقالات در تبیین مسئله توسعه مبتنی بر کیفیت نهادی از متغیرهای متنوع اقتصادی بهره برده‌اند. در این میان، سهم متغیری هم‌چون حقوق مالکیت در مقایسه با سایر متغیرها پررنگ‌تر بوده است (Boettke and Candela 2014). اسلسمن و دیگران (Slesman et al. 2019) نهادهای سیاسی را اصلی‌ترین مؤلفه ماتریس نهادی دانسته‌اند و معتقدند که نهادهای سیاسی شرایط را برای سایر نهادها فراهم می‌کنند و در رشد و توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارند. عجم‌اوغلو و دیگران (Acemoglu et al. 2005) اهمیت نهادهای حقوق مالکیت و قراردادهای را نشان می‌دهند و اثبات می‌کنند که تفاوت در نهادهای اقتصادی علت بنیادین تفاوت در توسعه اقتصادی است. نورث و توماس (North and Thomas 1973: 2) معتقدند که عواملی مانند خلاقیت، آموزش، انباشت سرمایه، و غیره علل رشد نیستند، بلکه نتیجه رشدند. در واقع می‌توان مدعی شد، نهادهای با کیفیت مناسب نه عامل توسعه، بلکه خود همراه و از نتایج توسعه‌اند.

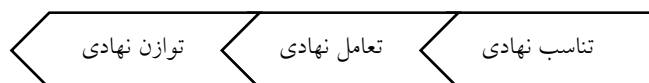
همان‌طور که از بررسی پیشینه پژوهش مشخص شد، اکثر پژوهش‌ها صرفاً بر کیفیت نهادی متمرکزند و به روابط و تعامل نهادها کم‌تر توجه داشته‌اند.

۳. مبانی نظری تناسب نهادی

شواهد تاریخی نشان می‌دهند که اثرگذاری هر نهاد بر توسعه را نه فقط به‌طور مجزا و به‌تنهایی، بلکه هم‌چنین در تعامل آن با دیگر ابعاد نهادی از قبیل نهادهای سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی باید در نظر گرفت. تأکید این مقاله بر ضرورت توجه به «تناسب نهادی» از همین جهت است.

در این مقاله سه مفهوم اساسی تحلیل نهادی به‌کار گرفته شده است: تعامل، توازن، و تناسب نهادی. تعامل نهادی اشاره به ارتباط نهادها دارد، لذا در حالت‌های توازن/بی‌توازن و تناسب/بی‌تناسبی در هر صورت نوعی تعامل نهادی وجود دارد. پرسش مهم‌تر بعدی این است که آیا تناسب نهادی به توازن نهادی و بی‌تناسبی نهادی به بی‌توانی نهادی می‌انجامد؟ یک جامعه

می تواند تناسب نهادی داشته باشد، اما دچار بی توازن نهادی نیز باشد. ازسوی دیگر، یک جامعه می تواند توازن نهادی داشته باشد، اما تناسب نهادی نداشته باشد، ولی چنین توازن بلندمدت و پایدار نخواهد بود. درنهایت، می توان این فرضیه را مطرح کرد که تناسب نهادی شرط لازم و نه کافی توازن نهادی پایدار و بلندمدت است. در قسمت بعد نشان داده خواهد شد که تعاریف نوین از حکمرانی به دنبال ایجاد توازن میان نهاد سیاسی و اجتماعی است. در نمودار ۱ ارتباط میان تناسب، تعامل، و توازن و در جدول ۱ حالات مختلف توازن و تناسب نهادی نشان داده شده است.



نمودار ۱. ارتباط تناسب، تعامل، و توازن
منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۱. ماتریس تناسب و توازن نهادی

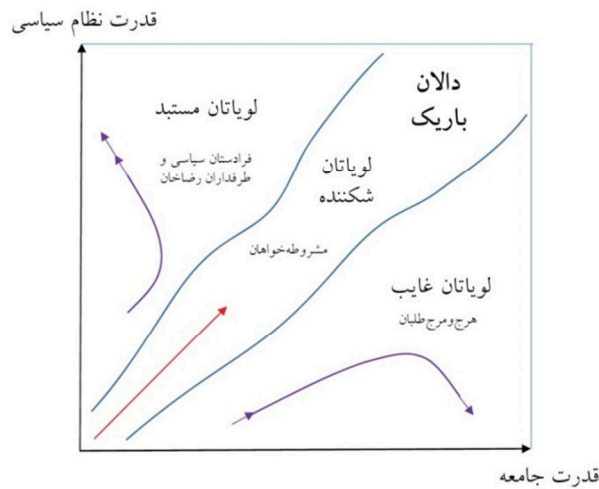
بی تناسبی نهادی	تناسب نهادی	
سست و شکننده	توسعه پایدار و تداوم سیستم نهادی	توازن نهادی
فروپاشی	دیکتاتوری (لویاتان مستبد) یا آشوب (لویاتان غایب)	بی توازن نهادی

منبع: یافته‌های پژوهش

کاتوزیان (۱۳۹۹: ۳۰-۳۱) نشان می دهد که در سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۰۴ بین سه گرایش در کشور جنگ قدرت وجود داشت. این سه گرایش عبارت بودند از: نیروهای هرج و مرج طلب به مثابه نهاد اجتماعی، فرادستان سیاسی طرف دار دیکتاتوری موجود به مثابه نهاد سیاسی، و مشروطه خواهان خواهان نظم اجتماعی و سیاسی به مثابه نهاد اجتماعی. گرایش اول به دنبال هرج و مرج و بی نظمی اجتماعی بودند و اگر وزن و قدرت آن‌ها غالب می شد، کشور رو به سوی فروپاشی می نهاد. گرایش دوم به دنبال استبداد مطلق بود و اگر قدرت آن‌ها غالب می شد، کشور هر چند به سوی ثبات سیاسی می رفت، اما این ثبات ناشی از مشارکت اجتماعی نبود، بلکه ناشی از استبداد مطلق بود. گرایش سوم به دنبال حالت باثباتی بود تا بتواند توازن قدرت میان گرایش هرج و مرج و گرایش استبداد مطلق برقرار کند. در واقع، گرایش سوم سعی داشت به دالان باریک ثبات راه یابد.

تحلیل نقش تناسب نداشتن نهادی و ناکارآمدی نظام حکمرانی ... (سیدعقیل حسینی و دیگران) ۹

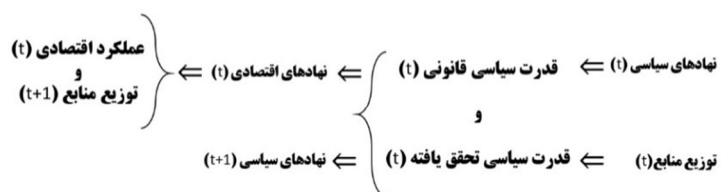
مطابق نمودار زیر، گرایش اول به لویاتان غایب (یعنی فقدان یک حکومت مرکزی اثرگذار) و هرج و مرج و گرایش دوم به لویاتان مستبد (استبداد مطلق) منجر می‌شد و تنها گرایش سوم بود که می‌توانست یک توازن منطقی برقرار کند، به قسمی که هم حکومت مرکزی مشروط (لویاتان شکننده) و هم جامعه مدنی با مشارکت بالا در سپهر سیاسی شکل بگیرد. این توازن و بی‌توانی میان نهاد اجتماعی و سیاسی را می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد.



نمودار ۲. توازن و بی‌توانی میان نهاد اجتماعی و نهاد سیاسی
منبع: برگرفته از عجم‌اوغلو (Acemoglu 2020: 34) با برخی تغییرات

بسته به این‌که توازن قدرت میان نهاد سیاسی و اجتماعی به چه شکلی باشد، نهاد اقتصادی، حقوقی، و دسترسی به منابع شکل می‌گیرد. نهاد حقوقی در معنای رسمی‌اش، نظام تقنین و تصویب قوانین و قواعد است. در معنای غیررسمی می‌توان این نهاد را به آداب و رسوم و قواعد و عرفی تعریف کرد. نهاد اقتصادی عرصه‌ای است که هم فرادستان سیاسی و هم آحاد جامعه در آن حضور دارند. این‌که در کشاکش منازعه نهاد سیاسی با نهاد اجتماعی در نهایت غلبه با کدام نهاد خواهد بود، به دسترسی منابع و میزان اثرگذاری آن‌ها بر نهاد اقتصادی بستگی دارد. اگر نهاد اجتماعی از قدرت کافی برخوردار نباشد، نهاد سیاسی می‌تواند با تسلط حداکثری بر منابع و نهاد اقتصادی استبداد مطلق را رقم بزند. بالعکس اگر لویاتان غایب باشد و منابع به‌صورت پراکنده، بی‌نظم، و بی‌هدف در دسترس آحاد جامعه باشد و نهاد اقتصادی بدون نظم رقابتی تحت سلطه آنان باشد، جامعه هرچه بیش‌تر به سوی آناشویی و هرج و مرج پیش می‌رود. اما در

لویاتان شکننده، یک توازن منطقی و بهینه بین نهاد اجتماعی و سیاسی برقرار می‌شود. این‌که در نهایت چه نهاد و چه نیرو محرکه‌ای باید جامعه را درون دالان قرار دهد محل بحث است، اما تقریباً اکثر محققان بر این نکته تأکید دارند که نهاد سیاسی به دلیل تضمین حیات پایدار خود و جامعه باید سعی کند تا جامعه را به سوی دالان باریک هدایت کند. تعامل نهاد سیاسی و اجتماعی در ارتباط با نهاد اقتصادی و دسترسی به منابع را می‌توان براساس نمودار زیر نشان داد.



نمودار ۳. تعامل نهاد سیاسی و اجتماعی در ارتباط با نهاد اقتصادی و دسترسی به منابع
منبع: عجم‌اوغلو (Acemoglu 2005: 392) با برخی تغییرات جزئی

در زمان t نهاد سیاسی و اجتماعی به بخشی از منابع دسترسی دارد که براساس میزان دسترسی به منابع قدرت سیاسی قانونی (De jure)، که متعلق به نهاد سیاسی است، و قدرت سیاسی تحقق یافته (De facto)، که متعلق به نهاد غیرسیاسی است (اجتماعی یا هر نوع تشکلی غیر از نظام سیاسی قانونی)، شکل می‌گیرد. این منازعه و رقابت بین دو نهاد سیاسی و اجتماعی نهاد اقتصادی در زمان t را شکل می‌دهد که این نهاد اقتصادی عملکرد اقتصادی زمان t و توزیع منابع در زمان $t+1$ و نهاد سیاسی در زمان $t+1$ را نیز تعیین می‌کند.

در نتیجه، تعیین نهاد و عملکرد اقتصادی و توزیع منابع و نهاد سیاسی آینده به توازن یا بی‌توزانی نهادی میان نهاد سیاسی و اجتماعی منوط است. نکته‌ای که در این‌جا وجود دارد، اهمیت نهاد اقتصادی و توزیع منابع در توازن نهادی است. این مسئله در تاریخ ایران کم‌تر مورد توجه بوده است که اصلاحات سیاسی صرف نمی‌تواند بهبود اقتصادی به ارمغان بیاورد، بلکه بالعکس نهاد سیاسی باید از طریق اصلاحات اقتصادی و توزیع منابع سعی در برقراری توازن نهادی داشته باشد.

۱.۳ روش‌شناسی

روش مورد استفاده در پژوهش حاضر روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار است. یکی از ویژگی‌های بنیادین پژوهش‌های تحلیل محتوای کیفی نظریه‌پردازی به‌جای آزمون نظریه است.

تحلیل نقش تناسب‌نداشتن نهادی و ناکارآمدی نظام حکمرانی ... (سیدعقیل حسینی و دیگران) ۱۱

تحلیل محتوای کیفی برخلاف تحلیل محتوای کمی بیش‌تر با کشف معانی بنیادین در امر واقع سروکار دارد.

تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار زمانی به‌کار می‌رود که نظریه یا تحقیقات قبلی درباره‌ی یک پدیده یا کامل نیستند یا به توصیف‌های بیش‌تری نیازمندند. در پژوهش حاضر مدعا این است که تحلیل نهادی مبتنی بر کیفیت نهادی کامل نیست و به توصیفات و توضیحات نظری بیش‌تری نیاز دارد، به همین دلیل تحلیل تناسب نهادی مطرح می‌شود.

هدف تحلیل محتوای جهت‌دار معتبر ساختن و گسترش دادن مفهومی چهارچوب نظریه و یا خود نظریه است که مقاله حاضر این کار را با بسط نظریه تناسب نهادی انجام داده است. یکی از نقاط قوت تحلیل محتوای جهت‌دار را می‌توان پشتیبانی از نظریه‌های موجود و هم‌چنین ایجاد فهمی گسترده‌تر از آن دانست؛ چنان‌که در پژوهش حاضر نیز تناسب نهادی ابعاد گسترده‌تری را در مقایسه با تحلیل نهادی به‌وجود آورده است. برخلاف سایر روش‌های تحلیل محتوای کیفی، رویکرد جهت‌دار قیاسی است. قیاس اصلی در این‌جا نظریه ازپیش موجود است و نه نظر محقق. در واقع، در این‌جا آغاز تحقیق نه با مشاهده، بلکه با نظریه است (ایمان و نوشادی ۱۳۹۰؛ Hsieh and Shannon 2005).

۲.۳ حکمرانی، توسعه، و بی‌تناسبی نهادی

۱.۲.۳ تعاریف حکمرانی

تعاریف متنوع و متعددی از حکمرانی صورت گرفته است. سازمان ملل متحد در گزارشی درباره «حکمرانی و توسعه» بیان می‌دارد:

حکمرانی به اعمال اختیارات سیاسی و اجرایی در تمام سطوح جهت مدیریت و اداره امور یک کشور اشاره دارد. حکمرانی شامل سازوکارها، فرایندها، و نهادهایی است که از طریق آن، شهروندان و گروه‌ها منافع خود را بیان، حقوق قانونی خود را اعمال، تعهدات خود را ایفا، و اختلافات خود را حل و فصل می‌کنند (گزارش سازمان ملل ۲۰۱۲: ۳).

تعاریف متأخرتر از حکمرانی بر تمرکزنداشتن در اعمال قدرت و تصمیم‌گیری تأکید دارند. یکی از جدیدترین تعاریفی که از حکمرانی ارائه شده است چنین است: فرایند هدایت یا راندن (steering) جامعه و اقتصاد از طریق کنش جمعی و مطابق با اهداف مشترک. حکمرانی را به‌صورت دقیق‌تر می‌توان به‌مثابه فرایندی برهم‌کنش‌گرانه و تعاملی تعریف کرد که از طریق آن

جامعه و اقتصاد در جهت اهداف مورد توافق جمعی هدایت یا رانده می‌شوند (انسِل و تورفینگ 2022). طبق این تعریف حکم‌رانی شامل تعامل بین نهادهای رسمی و جامعه مدنی است. حکم‌رانی به تمامی فرایندهای حکم‌راندن (governing)، در توزیع قدرت و مدیریت منابع عمومی، اشاره دارد؛ اعم از این که توسط حکومت، بازار، یا شبکه انجام شود و اعم از این که بر یک خانواده، قبیله، سازمان رسمی یا غیررسمی، یا قلمرو اعمال شود و چه از طریق قوانین، هنجارها، قدرت، و زبان به کار گرفته شود (Bevir 2013). حکم‌رانی با فرایندهای تعامل و تصمیم‌گیری در میان کنش‌گرانی که با یک مسئله جمعی مواجه‌اند مرتبط است که به ایجاد، تقویت، یا بازتولید هنجارها و نهادهای اجتماعی منجر می‌شود (Hufty 2011). حکم‌رانی سه پایه دارد: اقتصادی، سیاسی، و اداری. حکم‌رانی اقتصادی فرایندهای تصمیم‌گیری را پوشش می‌دهد که بر فعالیت‌های اقتصادی یک کشور و روابط آن با سایر اقتصادها اثر می‌گذارد. حکم‌رانی سیاسی شامل صورت‌بندی سیاست‌هاست، درحالی‌که حکم‌رانی اداری نظام به‌کارگیری سیاست‌هاست (Hyden and Court 2002).



شکل ۱. ارتباط سه کنش‌گر حکم‌رانی در تطبیق با تناسب نهادی
منبع: اسلام (Islam 2017: 2773)

شکل بالا سه کنش‌گر اصلی حکم‌رانی را نشان می‌دهد: دولت، بازار، و جامعه مدنی. این سه کنش‌گر علاوه بر این که خود مطابق با قواعدی خاص سازمان‌دهی شده‌اند، براساس یک رابطه خاص با یکدیگر تعامل و تعامل دارند. دولت نماینده نهاد سیاسی، بازار نماینده نهاد اقتصادی، و جامعه مدنی نماینده نهاد اجتماعی است. در نتیجه، ارتباط سه کنش‌گر را می‌توان بازنمایی‌ای از ارتباط یا تناسب نهادهای اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی در نظر گرفت. در همین رابطه اسلام (Islam 2017) معتقد است که حکم‌رانی به صورت‌بندی و نظارت بر قواعد رسمی و غیررسمی اشاره دارد که قلمرو عمومی را تنظیم می‌کند؛ عرصه‌ای که در آن کنش‌گران دولتی، اقتصادی، و اجتماعی برای تصمیم‌گیری با یکدیگر تعامل دارند.

۲.۲.۳ حکمرانی و توسعه

توسعه مفهومی ذوابعاد است و نباید آن را به توسعه صرف اقتصادی تقلیل داد. توسعه ابعاد و مؤلفه‌های دیگری نیز دارد: افزایش عقلانیت، سکولاریزاسیون، جنبه سیاسی توسعه، و مشارکت اجتماعی در نظام سیاسی. در معنای وسیع کلمه، توسعه یک پدیده پیچیده است که جنبه‌های گوناگونی نظیر جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اداری، و فرهنگی را در بر می‌گیرد (John-Steiner and Mahn 1996).

حکمرانی و توسعه به هم مرتبط و وابسته‌اند و ارتباط تنگاتنگ و روابط درونی با یکدیگر دارند. توسعه کلی یک کشور به حکمرانی اثربخش بستگی دارد. حکمرانی بدیلی برای دموکراسی‌سازی (به‌عنوان اصلاح در نهاد سیاسی) است که تا پیش‌ازاین به‌عنوان پیش‌شرط توسعه مطرح می‌شد. حکمرانی ارتباط مستقیمی با پی‌آمدهای توسعه دارد. حکمرانی هم‌چنین می‌تواند به‌عنوان وسیله‌ای برای ارتقای توسعه انسانی و ارتقای توسعه پایدار استفاده شود (Islam 2017). نظریات توسعه در بین دولت‌محوری (کینزی) و بازارمحوری (نئولیبرالیسم) در رفت‌وآمد بوده‌اند. این نظریات در نهایت در دهه ۲۰۰۰ به سوی حکمرانی هم‌گرا شده‌اند. حکمرانی هم به دولت و هم به بازار توجه دارد. دیگر این تنها دولت یا بازار نیست که مسئول پیشرفت و توسعه است (Brass 2022).

۳.۲.۳ حکمرانی و نهادها

بالاند و دیگران (Baland et al. 2010) معتقدند که حکمرانی زیرمجموعه‌ای از نهادهاست و در نتیجه ادبیات حکمرانی بخشی از ادبیات اقتصاد سیاسی نهادهاست. تحلیل نهادی از حکمرانی می‌تواند به‌درستی توضیح دهد که چگونه رفتار سازمان‌های عمومی تحت تأثیر تعامل با شهروندان و نهادهاست (Pavan 2018).

اگر نظام سیاسی در اعمال قدرت سیاسی تعاملی خود در تمام سطوح و در همه بخش‌ها دوجانبه‌تر و گفت‌وگوپذیرتر (با شهروندان به‌مثابه نهاد اجتماعی) نباشد، نمی‌تواند با تغییرات ساختاری و فرهنگی مقابله کند (Kooiman 1993). عرصه حکمرانی به نظام سیاسی محدود نیست. بازیگران غیردولتی و غیرحکومتی مانند سازمان‌های مردم‌نهاد تحت عنوان «حکمرانی» قرار می‌گیرند (Bang 2016). این نسبت متوازن میان نهاد سیاسی و اجتماعی در حکمرانی در کشورهای در حال توسعه وجود ندارد. ماتانی (Mahtaney 2021) معتقد است توسعه‌نیافتگی ملل بیش از آن‌که به محدودیت منابع مربوط باشد، فقدان دائمی اصلاحات نهادی و توجه به حکمرانی است.

کاریگان و کالگیانس (Carrigan and Coglianesse 2011) ارتباط بین حکمرانی و نهادگرایی جدید را با تأکید بر خاصیت تنظیم‌گری بررسی کرده‌اند. توجه فزاینده به تعامل و ادغام نهادگرایی جدید و حکمرانی جدید ممکن است به‌خوبی راه‌های جدید و تعمیم‌پذیری را برای درک سیاست‌های تنظیم‌گری نشان دهد. پیترس (Peters 2022) نشان می‌دهد که نهادها منشأ حکمرانی‌اند. از اشکالات وارد بر تحلیل نهادی از حکمرانی این است که صرفاً به جنبه‌های رسمی نهاد توجه شده، حال آن‌که نهادهای غیررسمی نیز در شکل‌گیری حکمرانی مؤثرند. نهادها در «هدایت و راندن» نقش مهمی ایفا می‌کنند. درک نقش نهادها در حکمرانی مستلزم توجه به ارتباط نظام سیاسی و تعامل بین نهادها و بازیگران اجتماعی است (Hooghe and Marks 2003). پیترس (Peters 2022) با بررسی پنج نوع نظریه نهادگرایی جامعه‌شناختی، انتخاب عقلایی، تاریخی، تجربی، و گفتمانی نشان داده است که هرکدام از نظریات به چه شکلی به حکمرانی مربوط می‌شوند. در جدول ۲ خلاصه‌ای از مباحث مربوط به حکمرانی آمده است.

جدول ۲. حکمرانی، توسعه، و نهاد

توضیحات	مؤلفه‌های مربوط حکمرانی
هدایت یا راندن جامعه و اقتصاد به قسمی که نهاد اجتماعی نیز در امر حکمرانی سهیم باشد.	تعریف حکمرانی
حکمرانی با توسعه ارتباط درونی دارد. حکمرانی پیش‌شرط توسعه است. نظریات توسعه (دولت‌محور و بازارمحور) به‌سوی حکمرانی هم‌گرا شده‌اند.	حکمرانی و توسعه
حکمرانی زیرمجموعه اقتصاد سیاسی نهادهاست. نهاد به‌مثابه منشأ حکمرانی به‌حساب می‌آید. تنظیم‌گری، مشخصه مشترک بین نهادگرایی جدید، و درک نوین از حکمرانی محسوب می‌شود.	حکمرانی و نهادها

منبع: یافته‌های پژوهش

۴. نقش بی‌تناسبی نهادی در توسعه‌نیافتگی در ایران

در این قسمت نشان داده می‌شود که یکی از علل اصلی توسعه‌نیافتگی در ایران قبل از انقلاب، بی‌تناسبی نهادی و ناکارآمدی حکمرانی بوده است. نهاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و حقوقی هریک در هر نظامی جایگاه و اهمیت مشخصی دارند. به‌تعبیر داوری اردکانی:

تحلیل نقش تناسب‌نداشتن نهادی و ناکارآمدی نظام حکمرانی ... (سیدعقیل حسینی و دیگران) ۱۵

[اگر این نهادها] در جای خود قرار گیرند و در اندازه خود باشند مایه قوام و نظم و اعتدال‌اند و اگر هم‌زمان و همراه و هماهنگ نباشند بر هیچ‌یک اثری که باید مترتب نمی‌شود. در کشورهای توسعه‌نیافته اجزا و شئون نامتناسب و ناهم‌زمانند که از آن معمولاً به «عقب‌ماندگی» تعبیر می‌کنند. در کشور ما با وجود پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک در دهه‌های اخیر میان توسعه علوم و به‌خصوص توسعه آموزش با اقتصاد و مدیریت و تکنولوژی عدم تناسب و ناهم‌زمانی آشکار پدید آمده است (داوری اردکانی ۱۳۹۴: ۳۳۱).

در ادامه، ابتدا تعامل نهادهای سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی در ایران قبل از انقلاب بررسی می‌شود. سپس، به بررسی مصادیقی از تاریخ ایران قبل از انقلاب در چهارچوب «تناسب نهادی» پرداخته می‌شود. این مصادیق در چهار بخش استمرار نامطلوب دولت-ملت، انقلاب مشروطه، مدرن‌سازی نامتوازن، و ناکارآمدی حکمرانی تنظیم شده است.

۱.۴ تعامل، توازن، و تناسب نهادهای سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی در ایران

علی‌اکبر داور (۱۴۰۰: ۴۶، ۶۷-۶۹، ۲۰۶) نشان می‌دهد بدون تغییر اوضاع اقتصادی نمی‌توان اصلاحاتی در حکومت شکل داد. این اصلاحات باید توسط نهاد سیاسی صورت بگیرد. کاتوزیان (۱۳۹۹) نیز نشان می‌دهد که در عصر پهلوی به‌دلیل وجود دیکتاتوری ازیک‌سو و آشوب و هرج‌ومرج ازسوی‌دیگر، امکان پیوند دولت و ملت (یا به زبان پژوهش حاضر دالان باریک و توازن نهادی) وجود نداشته است.

گفته شد که در جامعه ماقبل مدرن ایران، بین نظام سیاسی پادشاهی (به‌مثابه ظل‌الله) و نهاد اجتماعی (مردم به‌مثابه رعیت) تناسب وجود داشته است. این وضعیت هرچند متضمن توازن نهادی نبوده است، در تناسبی به‌پیش می‌رفته است، اما زمانی که نهاد اجتماعی دیگر خود را رعیت نداند و مطالبه اجتماعی بیش‌تری داشته باشد و درحال تبدیل به شهروند و ملت باشد، نظام سیاسی دیگر نمی‌تواند به‌صورت دیکتاتوری تداوم داشته باشد. این‌جاست که تناسب به بی‌تناسبی تبدیل می‌شود. ظهور انقلاب مشروطه نمودی از این بی‌تناسبی است، زیرا نظام سیاسی متناسب با خود را شکل نداد و درعوض رضاخان به‌عنوان یک حکومت مستبد را نتیجه داد. در ادامه می‌توان انقلاب سفید پهلوی دوم را نیز مصداق بارزی از نبود تناسب میان نهاد سیاسی (پادشاهی مستبد) و نهاد اقتصادی (اقتصاد شبه‌آزاد) دانست (برای جزئیات انقلاب سفید، بنگرید به دریایی ۱۴۰۰: ۴۸۴-۴۸۵).

۲.۴ وابستگی به مسیر طی شده: فقدان و استمرار نامطلوب دولت - ملت (بی توازن نهادی)

در این قسمت، با تمرکز بر مفهوم وابستگی به مسیر طی شده (path dependency) در تاریخ ایران نشان داده می‌شود که عصر پهلوی سه ویژگی مهم داشته است که به موجب آن ارتباط دولت - ملت از یک بی تناسبی نهادی رنج می‌برده است. این سه ویژگی که در ادامه بررسی می‌شوند عبارت‌اند از:

۱. انفکاک دولت - ملت؛

۲. نظم اجتماعی برآمده از نهاد سیاسی؛

۳. استواربودن نهاد اقتصادی مبتنی بر نهاد حقوقی.

مشخصه ارتباط دولت و ملت در تاریخ معاصر انفکاک بوده که حتی این انفکاک گاهی تا سرحد دشمنی با یکدیگر پیش می‌رفته است. به تعبیر آشوری (۱۳۹۱: ۲۶۲) در ایران دولت - ملت طبق فرایند منطقی و باثبات و طبیعی شکل نگرفته است. برخلاف معنای مدرن دولت، در ایران دولت نماینده طبقات اجتماعی یا ملت نبود. بالعکس، طبقات اجتماعی به میل و خواست دولت به افراد اعطا می‌شد. برای مثال تحلیل حقوق مالکیت، که در سطور پیشین از اهمیت آن در تحلیل کیفیت نهادی سخن به میان آمد، در نسبت با نبود تناسب نهادی بدین شکل خواهد بود که مالکیت دارایی نه یک حق، بلکه یک امتیاز بود (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به کاتوزیان ۱۳۹۳: ۱۳۹۴). به اعتقاد پسران (Pesaran 1982) دو نوع ثبات سیاسی وجود دارد که یکی بر اثر مشارکت فزاینده مردم ایجاد می‌شود و دیگری از راه سرکوب و زور. دولت ایران به رهبری محمدرضا پهلوی آشکارا از الگوی دوم استفاده کرد و کوشید همانند پدرش برای دومین بار فشار بر جامعه ایران را توسط اهرم‌های اجتماعی تحمیل کند. دولت او هم مثل دولت پدرش، رضاشاه، سرانجام به ارتش و درآمد نفت متکی شد. حکومت استبدادی در ایران از تمام طبقات اجتماعی مستقل بود و نه تنها در رأس، بلکه بر فراز جامعه قرار می‌گرفت (کاتوزیان ۱۳۹۹: ۲۳). برای برقراری تناسب میان نهاد سیاسی با جامعه لازم است نظم اجتماعی ملت را متناسب با نهاد سیاسی تربیت کند. به همین دلیل سریع‌القلم (۱۳۹۵) معتقد است که فراتر از پارلمان و مجلس نظم اجتماعی است که باید تنظیم‌کننده همه امور باشد. اگر فرد متأثر از یک نظم اجتماعی تربیت نشود، در نظم پارلمانی صحیح عمل نخواهد کرد.

تحلیل نقش تناسب‌نداشتن نهادی و ناکارآمدی نظام حکمرانی ... (سیدعقیل حسینی و دیگران) ۱۷

علاوه بر نقش و اهمیت قانون در مشروعیت‌بخشی بر نهاد سیاسی، ارتباط نهاد حقوقی با نهاد اقتصادی نیز حائز اهمیت است. از آن‌جاکه هیچ نظام اقتصادی بدون نظام حقوقی استوار نمی‌ماند، در نظام حکمرانی استبدادی ایران نهادهای حقوق کهن اعتبار خود را از دست داده بودند و نه تنها از نهادهای حقوقی جدید خبری نبود، بلکه عملکرد شاه و درباریان خود عامل نابه‌سامانی و تنش‌های اجتماعی بود و فاقد ثباتی بود که مناسبات اقتصادی به آن نیاز دارد (طباطبایی ۱۳۹۵ الف؛ طباطبایی ۱۳۹۵ ب).

در نظام استبدادی ایران چهارچوبی حقوقی و نهادهایی قانونی به وجود نیامد، درحالی‌که امنیت اقتصادی، سرمایه‌گذاری، گسترش نوآوری، و خلاقیت اقتصادی نیازمند چهارچوبی حقوقی و قانونی است. به همین دلیل، در فاصله فرمان‌روایی صفویان تا آغاز سلسله قاجار، حکومت ایران دچار زوال تدریجی شد و اقتصاد و بازرگانی ایران پویایی خود را از دست داد و هم‌زمان با قدرت‌گرفتن قاجار نیز تحولی در اقتصاد جهانی صورت گرفته بود که ایران تنها می‌توانست در حاشیه آن قرار گیرد. در همین خصوص، دریایی (۱۴۰۰) این دوران را عصر تاریک می‌نامد و آن را بسیار پرآشوب و تلخ می‌داند.

۳.۴ بزنگاه تاریخی: انقلاب مشروطه

در این قسمت نشان داده می‌شود که انقلاب مشروطه یک بزنگاه تاریخی (critical juncture) بسیار مهم برای تاریخ ایران است، به گونه‌ای که حوادث و روی‌دادهای پس‌از آن نیز همگی تحت‌تأثیر این بزنگاه بوده‌اند، اما چون نتوانست میان نهاد سیاسی، اجتماعی، و حقوقی تناسب نهادی برقرار کند و اساساً به نهاد اقتصادی نیز بی‌توجه بود، نافرجام ماند. انقلاب مشروطه یک فرصت انتخاب تاریخی برای رفتن به سمت برقراری تناسب میان نهاد سیاسی و اجتماعی در کشور بود، اما در انقلاب مشروطه جامعه به‌جای ایجاد نظامی مبتنی بر قانون اساسی آرام‌آرام نشانه‌های هرچه بیش‌تری از هرچومرج را از خود بروز داد.

سرنوشت مشروطه را می‌توان براساس چهار اصل زیر بررسی کرد: ۱. ارتباط فقه با قانون جدید؛ ۲. تصویب قانون در بستر نهادی و تبدیل شدن قانون به قاعده؛ ۳. اصلاحات سیاسی و اقتصادی توأمان؛ ۴. زوال فرهنگ سیاسی مشروطه.

کار اساسی مشروطیت این بود که بتواند فقه، به‌عنوان نظام حقوق شرع، را به حقوق جدید تبدیل کند تا تعارض میان فهم کهن دینی و اندیشه جدید را از میان بردارد (برای آگاهی بیش‌تر

در این مورد، بنگرید به طباطبایی (۱۳۹۸؛ فیرحی ۱۴۰۰)؛ یعنی اصلاحات نهادی برای آن که بتواند تناسب نهادی را تضمین کند، به بازتعریف نهادهای گذشته نیاز داشت و این اتفاقی بود که در مشروطیت در نسبت با شرع و حقوق جدید افتاد.

علت این که در این بزنگاه تاریخی قانون نتوانست حکم فرما شود و اوضاع را بهبود ببخشد به این خاطر بود که این قوانین به خودی خود نمی‌توانند ثمربخش باشند، مگر این که در یک بستر نهادی خاص و متناسب اجرا شوند. لذا مقدم بر استقرار نهاد قانون لازم است که عادات و فرهنگ قانون‌مندی و نظام حقوقی متناسب با آن پدید آید. هایک (Hayek 198) خاطر نشان می‌کند که وضع قانون یک فرایند مداوم و تدریجی است که بایستی در سازگاری با سایر بخش‌ها انجام شود. اگرچه نهادهای جزئی را می‌توان با تصویب و قانون‌گذاری تغییر داد، بستر تحقق آن تدریجی و تاریخی است و در بلندمدت محقق می‌شود (موسوی اصل ۱۳۹۷). علاوه بر این، به تعبیر هاجسون (Hodgson 2006) قانون مادامی که به قاعده تبدیل نشود، اثرگذار نخواهد بود.

مسئله دیگری که در این بزنگاه تاریخی دیده نشد، اهمیت و جایگاه اصلاحات اقتصادی است که بدون آن شالوده نهاد سیاسی تثبیت نمی‌شود (طباطبایی ۱۳۹۲). نهادهای اقتصادی یکی از ارکان توسعه‌اند. فقدان نهادهای اقتصادی از قبیل دستگاه مالی و مالیات‌ستانی منظم و عادلانه یکی دیگر از وجوه نابه‌سامانی‌های کشور بود. در ایران اخذ مالیات و به‌مصرف‌رساندن آن هرگز اسلوب درستی نداشت و به‌صورت نزولی بود، به‌گونه‌ای که فشار را بر اکثریت فقرزده بیش‌تر می‌کرد (دریایی ۱۴۰۰) و به‌شدت واپس‌گرایانه، نامنظم، و پراکنده بود (آبراهامیان ۱۳۹۵).

وجه دیگر بی‌تناسبی نهادی در انقلاب مشروطه این بود که فرهنگ سیاسی مشروطه‌خواه تغییر یافت و رو به افول گذاشت. مشروطه‌خواهی که بر مهار دولت و برقراری حاکمیت قانون تأکید داشت، رفته‌رفته به نزاع طبقات توجه یافت و این نیروهای سوسیالیسم و ناسیونالیسم بودند که در منطقه قد علم کردند (اتابکی ۱۴۰۱). البته این یک انتخاب اختیاری نبود، زیرا در سال‌های جنگ جهانی اول ایران دچار فروپاشی سیاسی و اشغال شده بود و خطر فروپاشی و تجزیه ایران جدی بود. به همین دلیل، طبقه متوسط و روشن‌فکران ترجیح دادند که یک حکومت مقتدر سر کار بیاید تا بتواند مشکلات فزاینده عقب‌ماندگی کشور را حل و درعین حال از یک‌پارچگی و استقلال آن محافظت کند (اتابکی ۱۳۹۹).

۴.۴ «چرخه شوم» مدرن‌سازی نامتوازن

آبراهامیان (۱۳۹۵) معتقد است که تجدد غربی به دو شیوه، از طریق ایجاد طبقه متوسط و طبقه تحصیل کرده، باعث سست شدن روابط نظام سیاسی با جامعه ایران در عهد قاجار شد و در نتیجه، پیروزی انقلاب مشروطه را ممکن ساخت.

پهلوی دوم نیز با استفاده از درآمدهای روزافزون نفتی در حوزه اقتصادی-اجتماعی اقدامات بسیاری در جهت مدرن‌سازی کشور انجام داد، اما در حوزه سیاسی از فرایند مدرن‌سازی بازماند. به این ترتیب، حلقه‌های پیونددهنده حکومت و ساختار اجتماعی گسسته شد و راه‌های ارتباطی میان نظام سیاسی و مردم به بن‌بست رسید. اصلاحات نهادی با هدف برقراری تناسب نهادی می‌بایست با بافت سنتی، تاریخی، و فرهنگی هم‌خوانی داشته باشد. شکل‌گیری نهادهای مدرن، بدون تغییر سایر نهادهای سنتی، زمینه شکل‌گیری بی‌تناسبی نهادی در کشور را فراهم کرد. مثلاً اعطای آزادی‌های حقوقی به زنانی که در یک محیط سنتی و دینی رشد کرده‌اند و اساساً خود آنان نیز ممکن است چنین حقوقی را برنتابند، یا دادن حق رأی برای مردمی که در تاریخ خود هرگز با چنین پدیده‌ای که بتوانند سرنوشت خویش را خود تعیین کنند باعث مشکلات نهادی دیگری شد. حتی شکل‌گیری احزاب در ایران نیز عملاً به دستاوردهایی منجر شد که با فلسفه وجود آن‌ها به شدت تعارض داشت. در همین مورد آبراهامیان (۱۳۹۵: ۵۴۸-۵۴۹) حزب رستاخیز را مثال می‌زند که هدف آن حزب تقویت و تثبیت رژیم بود، اما نتیجه آن بود که این حزب با عملکرد خود باعث تضعیف رژیم شد. بی‌تناسبی نهادی و شکاف میان نظام اقتصادی-اجتماعی توسعه‌یافته و نظام سیاسی توسعه‌نیافته آن‌چنان عمیق و گسترده شد که در نهایت به متلاشی شدن کل رژیم منجر شد.

مطابق آنچه گفته شد، مجموعه‌ای از شکاف‌های تاریخی و ساختاری موجب شکل‌گیری ساختار نسبتاً پیچیده‌ای از نیروهای اجتماعی-سیاسی در ایران شده است. بشیریه (۱۳۸۱: ۱۴) معتقد است که جامعه ایران به‌عنوان جامعه‌ای نیمه‌سنتی-نیمه‌مدرن و یا در حال گذار دارای صورت‌بندی و شمار پیچیده‌ای از شکاف‌های اجتماعی بود. شکاف میان دین و دولت، شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای، و شکاف‌های قومی، نژادی، و زبانی سرنوشت تاریخی ایران را طی قرون و اعصار رقم زدند. نوسازی اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی در سطح جامعه موجب پیدایش شکاف عمیق‌تری میان مدرنیسم (تجددگرایی) و سنتی شد. این شکاف‌ها هم باعث ایجاد بی‌تناسبی نهادی شدند و هم آن را تشدید کردند.

۵.۴ ناکارآمدی حکمرانی در عصر پهلوی

حکمرانی در تاریخ ایران فردی و شخصی بوده است (سریع‌القلم ۱۳۹۷؛ کاتوزیان ۱۳۹۶). این در حالی است که یکی از شروط اصلی شکل‌گیری نهادها غیرشخصی‌بودن (impersonal) نهادهاست؛ یعنی نهادها به اشخاص یا نظریات شخصی کسی قائم نباشند (Acemoglu 2020). از این رو، بدیهی است که «اقتدارگرایی فردی مستقر در نظام حکمرانی در دوران پهلوی نمی‌توانست پاسخ‌گوی نیازهای توسعه پایدار باشد» و در نهایت، همین عامل نه تنها مانع توسعه‌یافتگی بود، بلکه باعث فروپاشی آنان نیز شد.

همان‌طور که در سطور پیشین گفته شد، نوع کیفیت تعامل نهادها (توازن و تناسب) کیفیت حکمرانی را تعیین می‌کند. محققان گوناگونی علل فروپاشی پهلوی را با تمرکز بر یکی از نهادها تبیین داشته‌اند. فوران (۱۳۹۶: ۳۵۰) تبعات توسعه وابسته را علت اصلی می‌داند و آن را در چهار مورد خلاصه می‌کند: ۱. آسیب‌پذیری دولت انحصارگرای شخص‌گرا؛ ۲. پیچیدگی فرهنگی سیاسی مقاومت و مخالفان؛ ۳. بی‌عدالتی و ستم تشدید یافته در نتیجه افول اقتصادی؛ ۴. پیدایش فرصت مساعد ناشی از بحران در نظام جهانی (فوران ۱۳۹۶: ۳۵۰). آبراهامیان نظریه ناهمگنی ساختاری میان اقتصاد و توسعه سیاسی را در فروپاشی پهلوی مطرح می‌کند. رژیم پهلوی در همگن‌ساختن میان سیاست و تحولات اقتصادی و اجتماعی ناکام بود و بدین ترتیب ساختار سیاسی از ساختار اجتماعی از یک‌دیگر گسیخته شد. لذا انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ نه در نتیجه توسعه‌یافتگی و یا توسعه‌نیافتگی، بلکه به دلیل توسعه ناهم‌گون بین ساختار سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی رخ داد (آبراهامیان ۱۳۹۵؛ Abrahamian 1980). بشیریه (۱۴۰۱) علل انقلاب را این‌گونه برمی‌شمرد: ۱. ایجاد نارضایتی اقتصادی در سطح وسیع؛ ۲. بروز تضاد در منافع دولت و طبقه فرادست؛ ۳. بسیج انقلابی توده‌ها؛ ۴. ایجاد اتحاد و ائتلاف سیاسی بین نیروهای مختلف اپوزیسیون؛ ۵. سست شدن حمایت‌های خارجی رژیم. بشیریه (۱۴۰۱) علت اقتصادی انقلاب را از دو زاویه بررسی می‌کند. سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ هم رشد اقتصادی وجود داشت و هم افول اقتصادی. گروهی رفاه اقتصادی و گروه دیگر فقر و فلاکت را علت انقلاب می‌دانند. بالین‌حال، بشیریه (۱۴۰۱) نتیجه می‌گیرد که هیچ‌یک به تنهایی زمینه‌ساز انقلاب نبوده‌اند، بلکه هر دو (رشد و فلاکت) توأمان باهم به انقلاب منجر شده‌اند؛ یعنی رشد و افول سریع اقتصادی است که ذهن مردم را آماده انقلاب می‌کند.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت بنیادی‌ترین علت سقوط پهلوی را باید در فقدان و ناتوانی در شکل‌دهی نظام حکمرانی و تناسب نهادی جست. حکمرانی در نظام پادشاهی در تاریخ ایران با

تحلیل نقش تناسب‌نداشتن نهادی و ناکارآمدی نظام حکمرانی ... (سیدعقیل حسینی و دیگران) ۲۱

محوریت شخص شاه صورت می‌گرفت. این نوع حکمرانی مادامی میسر بوده است که جامعه مدنی مطالبه‌گر و شهروندان وجود نمی‌داشتند و افراد جامعه به‌عنوان رعایا روی دیگر سکه پادشاهی مستبد را تشکیل می‌دادند. عصر پهلوی نتوانست مهم‌ترین کانون برای توسعه‌یافتگی یعنی ایجاد نظام حکمرانی غیرفردی و تناسب نهادی را به ارمغان بیاورد. هریس (۱۳۹۸: ۲۵۹) نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی نیز در برخی حوزه‌ها در حال تکرارکردن همان پروژه‌های ناکام حکومت پهلوی است که به‌دنبال جهش بزرگ بود.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد نقش «تناسب‌نداشتن نهادی» و «حکمرانی» در توسعه‌نیافتگی کشور در دوره پهلوی تبیین شود. نشان داده شد که «وابستگی به مسیر طی شده» در ایران سرنوشت متفاوتی را برای تحقق رشد و توسعه اقتصادی در دوره پهلوی رقم زد. استبداد و خودکامگی در دوره قاجار، مانع از حاکمیت قانون و هم‌چنین تبعیت از عقلانیت اقتصادی در زمینه حکمرانی و درنهایت استفاده‌نکردن از «بزنگاه تاریخی» مشروطه برای اصلاحات ساختاری نهادی شد. از سوی دیگر، شکل‌گیری نهادهای مدرنی از قبیل مجلس پس از مشروطه و قوانین مدنی برگرفته از کشورهای اروپایی، بدون تغییر سایر نهادهای سنتی، زمینه‌ساز شکل‌گیری «تناسب‌نداشتن نهادی» در کشور را فراهم کرد. این نبود تناسب نهادی درنهایت زمینه‌فروپاشی کل سیستم را فراهم کرد.

ازجمله علت وقوع تناسب‌نداشتن نهادی مدرن‌سازی نامتوازن بود. اصلاحات در سطح بیرونی نهادها مستلزم اصلاحات ذهنی و تغییر نوع نگرش کنش‌گران فردی است. دگرگونی در قلمرو اندیشه با آهنگی کندتر از اصلاحات سیاسی و اجتماعی انجام گرفت. دیدگاه نظری ایرانیان، به‌طور عمده، سنتی باقی ماند و همین دیدگاه‌های سنتی خود به مانعی عمده در راه دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی ایران تبدیل شد. البته باید به این نکته تأکید داشت که در این جا هدف دفاع از نهاد سیاسی یا اجتماعی خاصی نیست، بلکه آنچه مورد تأکید است، تناسب میان نهادهاست.

ایرانیان، اگرچه به‌ناچار باید باتوجه‌به الزامات مناسبات دنیای جدید عمل می‌کردند، در قلمرو اندیشه به جهانی تعلق داشتند که با منطق این مناسبات نسبتی نداشت. ناآمادگی اکثریت جامعه برای ادراک اصول اصلاحات اساسی به پیدایش اشکال فاسدی از سیستم حزبی (از قبیل

حزب رستاخیز) و در نهایت پراکندگی و آشوب انجامید که از طریق آنان قدرت‌های قدیم در زیر نقاب‌های جدید حکومت می‌کردند.

نهاد سیاسی و اجتماعی باید در یک وضعیت توازن و تناسب قرار گیرند، اگر نهاد سیاسی به شدت قدرت‌مند شود به استبداد کشیده می‌شود و اگر نهاد سیاسی ضعیف باشد، به هرج و مرج می‌انجامد. در ادبیات تحلیل نهادی، وابستگی به مسیر طی شده به این معنی نیست که صرفاً گذشته یک ملت است که سرنوشت کنونی‌اش را رقم می‌زند و جایی برای اراده‌ها یا اقدامات فردی وجود ندارد، بلکه به این معناست که در کنار میراث گذشته نقش‌آفرینی عواملی از قبیل اقدامات رهبران، فرادستان، و کارآفرینان سیاسی می‌تواند کار جمعی را تسهیل کند و به ائتلاف‌های جدیدی بینجامد که با شکل‌دهی یک «بزنگاه تاریخی» مسیر حرکت جامعه را از نو شکل می‌بخشد.

در این مقاله، کوشش شد که برای تبیین مسئله توسعه، در معنای کلی‌اش، بر تناسب نهادی و نه صرفاً کیفیت نهادی تمرکز شود. شواهد نشان می‌دهند که کیفیت نهادها برای موفقیت اقتصادها کفایت نمی‌کند، بلکه «تناسب نهادی» نتیجه نهایی را تعیین می‌کند. این سؤال که توسعه اقتصادی مقدم است یا توسعه سیاسی، حاکی از بد فهمیدن مسئله توسعه‌نیافتگی است. مسئله اصلی تناسب‌ناداشتن نهادی است و نه تقدم و تأخر نهادهای اقتصادی و سیاسی. سیاست پیش‌نهادی مقاله حاضر این است که برای هموارکردن مسیر توسعه ایران می‌بایست اولاً از افتادن در بی‌تناسبی نهادی جلوگیری شود، ثانیاً مسیر مطلوب و بهینه به‌سوی تحقق تناسب نهادی شناسایی شود، و ثالثاً تجربه‌های فرازوفرود قاجار و پهلوی را به‌عنوان آینه عبرت پیش چشم داشت.

کتاب‌نامه

آبراهامیان، پرواندا (۱۳۹۵)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.

آشوری، داریوش (۱۳۹۱)، *پرسه‌ها و پرسش‌ها (مجموعه مقاله)*، تهران: آگه.

اتابکی، تورج (۱۳۹۹)، *تجدد آمرانه؛ جامعه و دولت در عصر رضاشاه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

اتابکی، تورج (۱۴۰۱)، *تاریخ فرودستان: جستارهایی در تاریخ اجتماعی کارگری و ملی ایران*، ترجمه یوسف صفاری، تهران: چشمه.

تحلیل نقش تناسب‌نداشتن نهادی و ناکارآمدی نظام حکمرانی ... (سیدعقیل حسینی و دیگران) ۲۳

ایمان، محمدتقی و محمودرضا نوشادی (۱۳۹۰)، «تحلیل محتوای کیفی»، فصل‌نامه پژوهش، س ۳، ش ۲.

التجائی، ابراهیم (۱۳۹۵)، «تحلیلی از اقدامات نهادی - اقتصادی دولت طی دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰»، فصل‌نامه دولت‌پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، س ۲، ش ۵.

بشیریه، حسین (۱۳۹۸)، *دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه محمود رافع، تهران: مانیا هنر.
داور، علی‌اکبر (۱۴۰۰)، *اول اصلاح اقتصادی؛ مجموعه مقالات علی‌اکبر داور*، به‌کوشش حسن رجبی‌فرد، تهران: شیرازه.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۴)، *خرد سیاسی در زمان توسعه‌نیافتگی*، تهران: سخن.
دریایی، تورج (۱۴۰۰)، *تاریخ ایران آکسفورد*، ترجمه خشایار بهاری و محمدرضا جعفری، تهران: فرهنگ نشر نو.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۵)، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: فرزانه‌روز.
سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۷)، *اقتدارگرایی ایرانی در عهد پهلوی*، تهران: گاندی.
طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۲)، *تأملی درباره ایران: نظریه حکومت قانون در ایران؛ بخش دوم: مبانی نظریه* مشروطه‌خواهی، ج ۲، تهران: مینوی خرد.

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۸)، *ملت، دولت، و حکومت قانون*، تهران: مینوی خرد.
طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۵ الف)، *تأملی درباره ایران، جلد نخست: دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران با* ملاحظات مقدماتی در مفهوم ایران، تهران: مینوی خرد.

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۵ ب)، *تأملی درباره ایران، نظریه حکومت قانون در ایران، بخش نخست:* مکتب تبریز و مبانی تجدنخواهی، ج ۲، تهران: مینوی خرد.

فوران، جان (۱۳۹۶)، *یک قرن انقلاب در ایران*، ترجمه حسن اسدی، تهران: مولی.
فیرحی، داود (۱۴۰۰)، *فقه و سیاست معاصر؛ فقه سیاسی و فقه مشروطه*، ج ۱، تهران: نی.

قاراخانی، سلمان و دیگران (۱۴۰۰ الف)، «ایران در زیر چتر حاکمیت طبیعی (مطالعه موردی عصر پهلوی دوم)»، فصل‌نامه علمی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، س ۱۱، پیاپی ۴۲.

قاراخانی، سلمان، محسن رنایی، و زهرا کریمی (۱۴۰۰ ب)، «نهادها و رشد اقتصادی (تحلیل بنیادین از موانع نهادی تداوم رشد اقتصادی ایران عصر پهلوی دوم)»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، دوره ۲۶، پیاپی ۸۶.

کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۳)، *اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.

- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۴)، *تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخی و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۶)، *ایرانیان؛ دوران باستان تا دوران معاصر*، ترجمه حسین شهیدی، تهران: مرکز.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۹)، «جامعه و دولت در دوره رضاشاه»، در *تجدد آمرانه؛ جامعه و دولت در عصر رضاشاه*، گردآوری تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- لوپز، خوزه و جان اسکات (۱۳۹۷)، *ساخت اجتماعی*، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نی.
- موسوی اصل، سیدسعید (۱۳۹۷)، «رویکرد سوبژکتیو به قانون در فلسفه کانت»، *حکمت اسلامی*، دوره ۵، ش ۱.
- مؤمنی، فرشاد و رضا زمانی (۱۳۹۲)، «تحلیل الگوی توسعه ایران بین دو انقلاب مبتنی بر اقتصاد سیاسی و نظم اجتماعی»، فصل‌نامه راه‌برد، پیاپی ۶۹.
- هریس، کوان (۱۳۹۸)، *انقلاب اجتماعی*، ترجمه محمدرضا فدایی، تهران: شیرازه.
- یوسفی، محمدقلی (۱۳۹۲)، *بنیان‌های نهادی اقتصاد آزاد*، تهران: نهادگرا.

Abrahamian, Ervand (1980), "Structural Causes of the Iranian Revolution", *Merip Reports*, vol. 87.

Acemoglu, Daron and James Robinson (2010), "The Role of Institutions in Growth and Development", *Review of Economics and Institutions*, vol. 1, no. 2.

Acemoglu, Daron and James Robinson (2020), *The Narrow Corridor: States, Societies, and the Fate of Liberty*, Penguin.

Acemoglu, Daron, Simon Johnson, and James Robinson (2005), "Institutions as a Fundamental Cause of Long-Run Growth", in: *Handbook of Economic Growth*, vol. 1.

Agenda; Governance and Development: Thematic Think Piece (2012), United Nations Press.

Ansell, Christopher and Jacob Torfing (2022), *Handbook on Theories of Governance*, Edward Elgar Publishing.

Aoki, Masahiko (2001), *Toward a Comparative Institutional Analysis*, MIT Press.

Baland, Jean-Marie, Karl Ove Moene, and James Robinson (2010), "Governance and Development", in: *Handbook of Development Economics*, vol. 5, Elsevier.

Bang, Henrik (2016), "Interactive Governance: A Challenge to Institutionalism", in: *Critical Reflections on Interactive Governance*, Edward Elgar Publishing.

Bevir, Mark (2013), *A Theory of Governance*, eScholarship.

Boettke, Peter and Rosolino Candela (2014), *Encyclopedia on Law and Economics*, Alain Marciano and Giovanni Ramello (ed.), "Development and Property Rights", Springer.

تحلیل نقش تناسب‌نداشتن نهادی و ناکارآمدی نظام حکمرانی ... (سیدعقیل حسینی و دیگران) ۲۵

- Brass, Jennifer N. (2022), "Development Theory", in: *Handbook on Theories of Governance*, Edward Elgar Publishing.
- Carrigan, Christopher and Cary Coglianese (2011), "The Politics of Regulation: From New Institutionalism to New Governance", *Annual Review of Political Science*, vol. 14.
- Chang, Ha-Joon (2003), "The Market, the State and Institutions in Economic Development", *Rethinking Development Economics*, vol. 1.
- Greif, Avner (1998), "Historical and Comparative Institutional Analysis", *The American Economic Review*, vol. 88, no 2.
- Hayden, F. Gregory (1982), "Social Fabric Matrix: from Perspective to Analytical Tool", *Journal of Economic Issues*, vol. 16, no. 3.
- Hayek, Friedrich August (1998), *Law, Legislation and Liberty, Rules and Order*, vol. 1, University of Chicago Press.
- Hodgson, Geoffrey M. (2006), "What are Institutions?", *Journal of Economic Issues*, vol. 40, no. 1.
- Hsieh, Hsiu-Fang and Sarah E. Shannon (2005), "Three Approaches to Qualitative Content Analysis", *Qualitative Health Research*, vol. 15, no. 9.
- Hufty, Mark (2011), "Investigating Policy Processes: The Governance Analytical Framework (GAF)", *Research for Sustainable Development: Foundations, Experiences, and Perspectives*.
- Hyden, Goran and J. Court (2002), "Governance and Development", World Governance Survey Discussion Paper 1, United Nations University New York.
- Islam, Mohammad Samiul (2017), *Global Encyclopedia of Public Administration, Public Policy, and Governance*, Ali Farazmand (ed.), "Governance and Development", Springer
- John-Steiner, Vera and Holbrook Mahn (1996), "Sociocultural Approaches to Learning and Development: A Vygotskian Framework", *Educational Psychologist*, vol. 31, no. 3–4.
- Kooiman, Jan (1993), *Modern Governance: New Government-Society Interactions*, Sage.
- Liesbet, Hooghe and Marks Gary (2003), "Unraveling the Central State, But How? Types of Multi-Level Governance", *American Political Science Review*, vol. 97, no. 2.
- Mahtaney, Piya (2021), "Institutional Change, Governance and Development: Issues and Imperatives", in: *Structural Transformation*, Palgrave Mcmillan, Singapore.
- North, Douglass C. (1994), "Economic Performance Through Time", *The American Economic Review*, vol. 84, no. 3.
- North, Douglass C. (2003), *The Role of Institutions in Economic Development*, UN Press.
- North, Douglass C. and Robert Paul Thomas (1973), *The Rise of the Western World: A New Economic History*, Cambridge University Press.
- Ogilvie, Sheilagh and Andre W. Carus (2014), "Institutions and Economic Growth in Historical Perspective", in: *Handbook of Economic Growth*, vol. 2, Elsevier.
- Pavan, A., E. Reginato, and C. Landis (2018), *Global Encyclopedia of Public Administration, Public Policy, and Governance*, Ali Farazmand (ed.), "Institutional Governance", Springer

- Pesaran, M. Hashem (1982), "The System of Dependent Capitalism in Pre-and Post-Revolutionary Iran", *International Journal of Middle East Studies*, vol. 14, no. 4.
- Peters, B. G. (2022), "Institutional Theory", in: *Handbook on Theories of Governance*, Edward Elgar Publishing.
- Rodrik, Dani (2008), *One Economics, Many Recipes*, Princeton University Press.
- Searle, John R and Y. S. Willis (1995), *The Construction of Social Reality*, Simon and Schuster.
- Slesman, Ly, Ahmad Zubaidi Baharumshah, and Azman-Saini (2019), "Political Institutions and Finance-Growth Nexus in Emerging Markets and Developing Countries: A Tale of One Threshold", *The Quarterly Review of Economics and Finance*, vol. 72.